

## کیمیاگر نقش‌ها

همه چیز در يك آبی آرام غوطه می‌خورد. حس و حالی‌که هر مخاطبی می‌تواند درکش کند و در مواجهه با این تابلوها خودش را غرق در آرامشی ببیند که هنرمند قصد انتقال آن را از طریق اثرش داشته است. «انتظار» و «او می‌آید» دو اثر از استاد محمود فرشچیان است که هر دو برای حضرت امام زمان (عج) خلق شده‌اند و البته می‌توان در ظاهر آنها هم تفاوتی که با دیگر کارهای این هنرمند دارند، مشاهده کرد. فرشچیان صاحب سبک جدیدی در نگارگری ایرانی است. طراحی و شناخت و به‌کارگیری صحیح رنگ‌ها و قدرت قلم او باعث شهرت آثارش شده است.

در واقع باید گفت فرشچیان استاد استفاده از رنگ‌هاست. هر گلی و چمنی گوشه‌کادر کارهایش رنگ خود را دارند و در عین حال این همه رنگ هرگز طوری کنار هم قرار نگرفته‌اند که نازیبایی بصری ایجاد کرده و يك درهم‌ریختگی و شلختگی ناپسند را ایجاد کنند. تمام اجزای تابلوها کنار هم خوش می‌نشینند و در عین شلوغی و کثرت اجزا، وحدتی هم در خود دارند که در کل اثر ما را مجذوب خود می‌کند.



در دو اثری که تصویرشان هم منتشر شده است اما فرشچیان کمتر سراغ رنگ‌های متفاوت و متضاد می‌رود و می‌توان طیف رنگی خاصی را بیش از سایر رنگ‌ها مشاهده و شناسایی کرد. او در این کارها همان‌طور که در ابتدا گفتیم سراغ رنگ آبی می‌رود، رنگی که دربردارنده يك آرامش و حس خوش بوده و به مخاطب خود حال خوش پایان انتظار و ظهور را منتقل می‌کند.

او در عین حال در طراحی خود به نکته مهم دیگری هم توجه می‌کند و سراغ تصویر کردن صورت حضرت مهدی (ع) با نور و دیگر المان‌های رایج در نقاشی‌ها نمی‌رود. در «او می‌آید» تصویر پا‌هایی را می‌بینیم که می‌آیند و همان نشاط و آرامش آبی‌رنگ را با خود می‌آورند. انگار که در اوج يك آفتاب سوزان و طاقت‌فرسا خنکای هوایی برسد و همه چیز را به نشاط و وجد بیاورد. این خنکا را می‌توان بیش از هر چیز با رنگ‌های سفیدی که در گوشه و کنار این اثر به چشم می‌خورد حس کرد. نکته مهم این است که فرشچیان از کنار هم قرار دادن رنگ‌های سرد، فضایی را ایجاد کرده که نه سرما، بلکه خنکا و آرامشی را به صورت و چشمان مخاطب می‌ریزد.

در تابلوی «انتظار» هم باز در فضایی آبی‌رنگ تنها دستی دیده می‌شود که گویی قرار است با اشارتی تمام دشواری‌ها را به پایان برساند. البته برخی منابع نام این تابلو را «یارب» ذکر کرده‌اند، اما هر کدام از نام‌ها را هم که بر تابلو بگذاریم باز هم می‌تواند حس می‌باید را به مخاطب خود منتقل کند و شاید از این روست که برخی هنرمندان در سطح جهان تمایلی به گذاشتن نامی برای تابلوهایشان نداشته و سعی می‌کنند مواجهه با آن را به مخاطب خود بسپارند.

فرشچیان برای خلق اثرهای خود از ادبیات عرفانی و باورهای مذهبی الهام می‌گیرد و به هنگام نقاشی اغلب به موسیقی گوش می‌دهد.

پروفسور دکتر امبرتو بالدینی، استاد کرسی تاریخ هنر و رئیس دانشگاه بین‌المللی هنر فلورانس ایتالیا معتقد است برای دریافت باطنی یا درونی کار فرشچیان دیدی ژرف‌نگر لازم است و صبری زمان‌گیر. فرشچیان در واقع ترکیبی است از سنت نقاشی ایرانی، نبوغ و تکرش‌های عمیق و ژرف مذهبی و عرفانی که می‌تواند خالق تصاویری در نقاشی ایرانی باشد که بیشتر به کیمیاگری شبیه است تا نقاشی. آثار او را می‌توان بخشی از هویت مشترک فرهنگی مردم ایران دانست و با فرهنگ مذهبی ایران هم پیوند عمیقی داشته و می‌تواند بخش مهمی از فرهنگ ایرانی قابل ارائه در جهان باشد.



امام زمان (عج) در حرم کریمه اهل بیت(س) قبل از اذان مغرب با سخنرانی آیت‌... طیبسی و مدیحه‌سرایی آقایان رنجبر و حبیب‌زاده ادامه می‌یابد. مراسم شام میلاد نیز بعد از نماز عشاء با سخنرانی حجت‌الاسلام فرحزاد و مداحی حاج سیدمهدی میرداماد در شبستان امام خمینی (ره) برگزار می‌شود.

## من پای قوالم هستم آقا

چیستایرپی/ نویسنده و کارگردان تئاتر

تازه وارد ۱۸ سالگی شده بودم. روی پشت‌بام خانه‌مان در محله گیشا ایستاده بودم و به اطرافم نگاه می‌کردم. ترس از بمباران همه وجود را گرفته بود، بیش از هر جای دیگری محله ما را بمباران کرده بودند و حس می‌کردم بیش از هر کس دیگری دوستانم را از دست داده‌ام. تصویر حلقه گل‌هایی که هر روز در مدرسه جای دوستان و همکلاسی‌هایم قرار داده بودند، روزهایم را پر کرده بود از جاهای خالی و حلقه گل‌هایی که در دلم چنگ می‌انداختند و می‌گفتند یکی دیگر هم رفت....

آن روز همان روزی که روی پشت‌بام ایستاده بودم و درگیر همین مسائل بودم، فکر می‌کردم از چه می‌ترسم؟ از مردن؟ از تمام شدن؟ نه، فقط اینها نبود. از این‌گونه مردن می‌ترسیدم. این‌که ناگهان بمبی از میان همه بمب‌هایی که هر روز روی خانه‌ها می‌ریزند، خانه مرا نشانه بگیرد و هیچ اثر و نشانه‌ای از من نماند. هیچ‌کس یادش نماند روزی و روزگاری اینجا، همین جا که خانه من است، خانه‌ای بوده و خانواده‌ای، دور هم زندگی می‌کرده‌اند، می‌خندیده‌اند، شام می‌خورده‌اند و چراغشان روشن بوده است.... چراغ....

با خودم گفتم چراغ و چشم دوختم به گیشایی که مقابل چشم‌هایم بود و هیچ شباهتی نداشت به محله‌ای که بمباران‌ها از سر گذرانده بود. گیشا انگار عروسی بود. پر از شور و زندگی. همین‌طور که چراغ‌های رنگی روشن و خاموش می‌شدن، مردم سینی به دست در خیابان ایستاده بودند و عده‌ای دیگر هم در حال عبور و مرور از سینی‌ها خوراکی برمی‌داشتند. گیشا چه خبر بود؟ داشتم به اینها فکر می‌کردم که صدای پدرم را شنیدم. گفت: توه که از پشت بام می‌ترسیدی! همان‌طور که به مقابلم زل‌زده بودم جواب دادم: دارم تمرین می‌کنم از چیزهایی که می‌ترسم، دیگر نترسم. مثلاً از مردن. پدرم گفت: می‌دانی امروز چه روزی است؟ گفتم نه، اما گیشا که عروسی است. پدرم گفت امروز نیمه شعبان است. گفتم ای وای یادم نبود. بعد با خودم فکر کردم چرا همیشه نیمه شعبان را یادم می‌رود. آنقدر که حال و هوای خیابان هم نمی‌تواند به یادم بیاورد این روز را.... اما مهم نبود که چرا یادم می‌رود، مهم بود که آن روز آن روزی که پر از ترس‌های گفته و ناگفته بودم غرق شدم در شوق خیابان‌هایی که آن همه سرشار از زندگی و شور بودند. آن لحظه با خودم فکر کردم اگر امام زمان به من این مهلت را بدهد که آن قدر زنده بمانم و ۱۸ سالگی فرزندم را ببینم، حتماً برایش از این خواهم گفت که در محله ما آن هم در میان يك جنگ دشوار چه شوقی برای تولد ایشان وجود داشته. فکر کردم اگر این اتفاق بیفتد و روزی بنشینم و برای فرزندم از این حرف بزنم، شاید بتوانم یکی از یاران امام زمان باشم. چرا؟ چون بیهوده نیستم‌ام. زندگی بدون هدف که ارزشی ندارد، اما اگر بشود و برسم به اینجا... می‌توانم فکر کنم به عنوان یک پیرو قبول داشته است. و این برای منی که زندگی در نظم معنای کلمه صاحب زمان است، چه اتفاق بزرگی است....

سال‌ها از آن روزگار می‌گذرد و دخترم چند سال است ۱۸ سالگی‌اش را رد کرده، ۲۱ ساله شده و من هنوز وقت نکرده‌ام به او بگویم طرفدار گروهی هستم که به صاحب‌الزمان اعتقاد دارند. برای این وقت نکردم بگویم که زمان، زمان خوبی نبود که یک‌دفعه خیلی اتفاق‌ها افتاد و دخترم خیلی زود بزرگ شد و درگیر دانشگاه و دیگر مسائلی که موجب شد بین من و این نسل کمی فاصله بیفتد.

امروز که تماس گرفتید و خاطره‌هایم

را از نیمه شعبان پرسیدید، یادم

افتاد با خودم چه عهده کرده

بودم. تمام وجودم یخ‌کرد و شدم

بغض... شب که از دانشگاه بروم

خانه، منتظرش می‌نشینم.

هر چقدر هم دیر برگردد

مهم نیست، صبر

می‌کنم... و بعد هم

برایش می‌گویم من

قرار بود زنده بمانم

و طرفدار گروهی

باشم که به حق

معتقدند. حق و

فقط حق. و حقی که

برای صاحب زمان،

ابدی است.



داریم همراه کنیم با این روز. آهنگ حس غریب هم به واسطه همین بدیهیات برایم شکل گرفت. همان حس غریب هنوز همراه من است، همراه بسیاری از آدم‌هایی که در انتظارند، در انتظار يك منجی و بشارت‌دهنده. این حسی است که هم برایم شیرین است و هم برایم هنوز شناخته شده نیست. هنوز تکراری نشده است. این آهنگ هم به واسطه همین حس خودم و البته اعتقاد شخصی‌ام شکل گرفت. خیلی‌ها شاید گمان کنند آهنگ‌هایی این چنین به این دلیل در فضای آن سال‌ها در آلبوم قرار می‌گرفت که راه مجوز را می‌انبر کند در حالی که نه من و نه هیچ‌کدام از دوستانی که در این وادی هستند این کار را انجام ندادند و اگر قطعه‌ای مذهبی یا دفاع مقدسی در این آلبوم‌ها وجود دارد اعتقاد راسخ و شخصی خوانندگان بوده است. به علاوه این‌که در تمام ۵ آلبوم منتشر شده‌ام همیشه يك قطعه به امام عصر (عج) تقدیم کرده‌ام. هر چند حالا چند سالی است که معمولاً در روز نیمه شعبان اجرا داشته‌ام اما هنوز هم دلم پر می‌زند بروم سمت محله‌های بازار تهران و حل بشوم توی همان شادمانی مردم و چراغانی و بوی اسفند معلق در هوا و پخش شیرینی و شربت مردم. هر چند شاید این روزها به واسطه لطف بی‌کران مردم به من این کار سخت‌تر شده باشد اما هنوز هم دلم پیش آن حال و هواست.»



در تهران با من بود، آن چراغانی و تزئینات و پرچم‌های برافراشته. که آن سال‌ها البته اصریل‌تر بود. در خاطراتم موج می‌زند، هنوز هم در آستانه این روز و لوله‌ای همراهم می‌شود و زمزمه‌ای ناخودآگاه زیر لبم شنیده می‌شود. بدیهی است که این روز برای من و ایرانیان ویژه و مبارک است، بدیهی است که همه اتفاق‌های دوست‌داشتنی زندگی‌مان را دوست



### آقای شاعریشه در جمرکان

اصلا دست و دل آدم می‌لرزد برایش تیتربزند که يك وقت بی‌احترامی نشود.

اجملا اما همه علی‌آقای کاظمی را با نقشی که در شب‌های برره بازی کرده بود می‌شناسند. بله، بگور! بگوری برره را می‌گویم. حالا چرا وسط این هاگیروا بگیر یاد کاظمی افتاده‌ایم؟! صبر کنید! هفته قبل تولیت مسجد جمرکان تعدادی از عناصر فرهنگی و رسانه‌ای را در محل مسجد جمع کرد.

این افراد توفیق این را پیدا کرده بودند که در آستان نیمه‌شعبان و چند روز مانده به پذیرایی از کسانی که برای جشن میلاد امام زمان (عج) خودشان را به مسجد می‌رسانند، مسجد را غباروبی کنند. علی‌آقای کاظمی هم توفیق این را پیدا کرده که سهمی در این کار داشته باشد.

### کی از همه قشنگ‌تره؟

نمی‌دانیم یادتان هست یا نه ولی قدیم‌ترها در ایام دهه فجر کلاس‌ها و مدارس تزئین می‌شد و بعد هم به کلاسی که بهترین آذین‌بندی را داشت به عنوان کلاس برتر انتخاب می‌شد. حالا ظاهراً چنین مسابقه‌ای در پایتخت هم برگزار می‌شود و قرار است مسابقه بهترین آذین‌بندی مردمی در محلات به مناسبت نیمه‌شعبان برگزار شود. آن‌طور که مطلع شده‌ایم، قرار است ۱۲ آذین‌بندی برتر، انتخاب و به آنها جوایزی اهدا شود. همین قدر بدانید که در تهران حدود ۳۵۰ محله وجود دارد و احتمالاً کارشناسان فرهنگی شهرداری تهران برای بررسی و نمره دادن به این آذین‌بندی‌ها کار سختی خواهند داشت. تصور کنید کارشناس مربوطه را که چک‌لیست به دست آمده توی محل و دارد آذین‌بندی‌های محله را برانداز می‌کند.

### نیمه‌شعبان در حرم حضرت معصومه(س)

اگر از کسانی هستید که برای جشن نیمه‌شعبان عازم قم هستید هم باید بگوییم که احیای شب نیمه‌شعبان در حرم حضرت معصومه(س) هم تدارك دیده شده است. مراسم احیای شب نیمه‌شعبان نیز از ساعت يك بامداد برگزار می‌شود؛ این مراسم با سخنرانی حجت‌الاسلام سید حسین مؤمنی، مناجات‌خوانی حاج‌جواد بزرگر و اجرای

## و فرهنگی از جشن نیمه شعبان نشسته‌ایم

# لانی کنید

ها تقویم سالانه خود را با آنها مزین کرده و با جشن‌هایشان شادی کرده و با غم‌هایشان عزاداری.

با جشن‌های اعیاد شعبانیه و از همه مهم‌تر میلاد حضرت ولیعصر(عج) گره خورده است.

شنیدن و خواندن بعضی از خاطرات مشترک این آیین بنشینیم.

## حس غریبی که هنوز با من است

علی لهراسبی/ خواننده

بسیار هنرمندانی بوده‌اند و هستند که هنوز ارادته‌شان به امام عصر(عج) در آثار خلاقانه‌شان هویداست. اما شاید یکی از ویژه‌ترین‌شان علی لهراسبی باشد، خواننده‌ای که از همان ابتدا با اجرای يك آهنگ رسوخ کرد به دل عاشقان حضرت ولی عصر(عج).

سال ۸۴ بود و موسیقی پاپ داشت چهره‌های تازه‌اش را به دستدارانش معرفی می‌کرد. آلبوم «دریایی‌ها» در بهار همان سال معرفی صدای تازه و چانداری بود که بعدهای یکی از ستاره‌های موسیقی پاپ شد.

آخرین قطعه این آلبوم تقدیم شده بود به امام عصر(عج). البته حس غریب کمی زمان برد تا محبوب دستداران موسیقی بشود. شش ماه از انتشار آلبوم گذشته بود که این آهنگ شد بخش ثابتی از يك ویدئو که عصر روزهای جمعه در تلویزیون ایران پخش می‌شود.

ارادت علی لهراسبی به امام زمان (عج) البته که به این قطعه محدود نشد و او در هر پنج آلبوم رسمی منتشر شده‌اش قطعه‌ای را به امام عصر تقدیم کرد. همین بهانه‌ای شد تا از حس و حال او در آستانه جشن نیمه‌شعبان بپرسیم.

«هنوز هم که هنوز است برای حضرت ولی عصر (عج) همان حس غریب همراه من است. همان حسی که از کودکی‌هایم

### کنی حاج‌آقا!

گرفته شد که چرامن پول ندارم نیمه‌شعبان يك کاری برای آقا بکنم؟ غذا را خوردم.

مدتی گذشت. نمی‌دانم ۲۰ دقیقه شد یا نشد. يك بنده خدایی آمد کنار من نشست و گفت: «حاج آقا! آشپزها می‌آیند از شما تشکر کنند. حواست باشد که چیزی نگوئی و فقط نگاه‌شان کنی!» تعجب کردم! پرسیدم: «آشپزها چرا باید بیایند و از من تشکر کنند؟»

گفت: «من آن طرف نشسته بودم غذا می‌خوردم، به دلم برات شد که بروم مغازه‌های پایین، چند تا پیراهن و زیرپیراهنی بخرم و بروم پیش آشپزها و بگویم عیدی نیمه‌شعبان است، منتها اگر بگویم اینها را من عیدی داده‌ام کسی لذت نمی‌برد، اما اگر بگویم قرآنتی داده، این بنده خداها بیشتر خوشحال می‌شوند. به نیت شما این کار را کردم که اینها بیشتر خوشحال شوند. حالا می‌آیند و تشکر می‌کنند و شما چیزی نگو که خبر نداری و گرنه من خیط می‌شوم.»

